

## تلاش در جهت خلق ماهیت واقعی شخصیت‌های انسانی

منظورتان از تکرار، مشابهت شخصیت‌ها با شخصیت‌های فیلم‌های دیگر است؟

خیر، منظورم تکرار درون فیلمی است، یعنی فکر می‌کنم نباید شخصیتی در فیلم وجود داشته باشد که دچار رخوت شده و از وضعیتی که به آن دچار شده راضی هم باشد. ببینید، من دوست دارم ماهیت واقعی انسان که پویایی است را به تصویر بکشم!

این مسئله‌ی است که هم در فیلم‌های کوتاه شما وجود دارد و هم در فیلم‌های بلندتان!

همین‌طور است. هرچند پرداخت شخصیت‌ها در این دو گونه متمایز است اما ویژگی اصلی فیلمسازی من در هر دو گونه، هدفمند بودن وقایعی است که پیرامون شخصیت‌ها رخ می‌دهد.

اگر امکان دارد درباره‌ی تفاوت‌های پرداختی شخصیت‌های فیلم کوتاه صحبت کنید.

فیلم کوتاه ساختن، درست به‌مانند تعریف کردن یک لطفه است، یعنی

به عنوان کسی که هر دو سینمای کوتاه و بلند را تجربه کرده، اصلی‌ترین تفاوت این دو گونه‌ی فیلمسازی را چه می‌دانید؟

فکر می‌کنم مهم‌ترین تفاوت میان این دو گونه‌ی فیلمسازی، تفاوت در شخصیت‌هاست. ما نمی‌توانیم شخصیت‌هایی را که در فیلم‌های کوتاه به کار می‌بریم به کارهای بلند تعمیم دهیم، چرا که غالباً بر اساس تعریف شخصیت‌هاست که یک فیلم ساخته می‌شود.

به این ترتیب شما برای خلق یک داستان ابتدا شخصیت‌هایتان را می‌سازید!

من از کوچک‌ترین جرقه‌های ذهنی‌ام هم به سادگی نمی‌گذرم. ابتدا خط داستانی‌ام را تعیین می‌کنم، بعد به تفکیک بخش‌های مختلف داستان پرداخته و در نهایت هم شخصیت‌هایم را خلق می‌کنم.

آیا برای خلق شخصیت‌ها معتقد به اصول خاصی هستید؟  
برای من روزمرگی معنا ندارد و بر همین اساس تا حدی که امکان دارد جلوی خلق شخصیت‌های تکراری را می‌گیرم!

«آلن رنه» کارگردان فرانسوی متولد سوم ژوئن ۱۹۲۲ بوده که آثار نخستین وی به عنوان «موج نوی سینمای فرانسه» مشهور است. رنه که کارنامه‌ی بلندبالایی در ساخت آثار سینمایی دارد پس از تحصیل در مدرسه‌ی سینمایی در فرانسه، از اواسط دهه‌ی ۴۰ فعالیت خود را به عنوان فیلمساز آغاز کرد. در این دوره وی فیلم‌های کوتاه متعددی از جمله «گوتزیکا» را بر اساس تابلوی نقاشی «پابلو پیکاسو» ساخت. این تابلو در مورد جنایت فرانکو - دیکتاتور اسپانیا - و بیماران شهر گوتزیکا در این کشور است. فیلم «شب و مه» که از دیگر آثار کوتاه این کارگردان است، یکی از نخستین فیلم‌های اروپایی در مورد مسئله‌ی هولوکاست است. وی در فیلم‌های خود با استادی و روش‌های نو و بدیع به مسئله‌ی خاطره و رابطه‌ی آن با خشونت‌های گذشته و وحشت می‌پردازد. رنه نخستین فیلم بلند خود با عنوان «هیروشیمای عشق من» را در سال ۱۹۵۹ ساخت. این اثر یک درام رومانسیک در باب تجدید بنای هیروشیماست و از مایه‌های ضدجنگ قوی‌یی برخوردار است. در این فیلم که یک موفقیت بزرگ برای رنه بود و توانست وی را به شهرت جهانی برساند، رنه از شیوه‌ی روانشناسانه‌ی بسیار پیشرفته‌ی برای بیان خاطرات یک فرانسوی استفاده می‌کند. در سال ۱۹۶۰ رنه اثر کلاسیک دیگر خود «سال گذشته در ماریند» را با همکاری «آلن روب گریه» تکمیل کرد. در این فیلم مردی به نام «ایکس» با زنی به نام «وای» در یک محل قدیمی قرار ملاقات می‌گذارد. رنه در این اثر به کشف خاطره‌ی درونی خلق یک دنیای نااستوار که به شکل سیال به فرد تحمیل می‌شود، دست زده است. صحنه‌های مشابه که در فیلم در حالت‌های متفاوت و مبهم رخ می‌دهد، بیننده را در شرایطی قرار می‌دهد که قادر نیست تشخیص دهد که یکس یک انسان بد است که قصد ضربه زدن به وای را دارد یا می‌خواهد به او کمک کند تا از زندان بگریزد. رنه اگرچه یکی از فیلمسازان هم‌عصر موج نوی سینمای فرانسه بود اما هیچ‌گاه به شکل کامل به عضویت این جریان درنیامد. این موج شامل هنرمندان و منتقدانی مانند «فرانسیس تروفو» و «ژان لوک گدار» بود. رنه را بیش از همه می‌توان در حوزه‌ی هنرمندان چپ طبقه‌بندی کرد که «اگنس وارد»، «ژاکوس دمی» و دیگر فیلمسازان و نویسندگان مدرنیست با اندکی توجه به سینمای آمریکا را شامل می‌شود. رنه در سرتاسر دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به کار خود ادامه داد و هرچند چندان نبود اما توانست بسیار موفق باشد. در دهه‌ی ۸۰ وی به دنبال عدم موفقیت فیلم‌هایش در گیشه طعم شکست را چشید، اما با فیلم بکشید، سیگار نکشید» بار دیگر به اوج بازگشت. وی هم‌اکنون هشتم عمرش همچنان به فعالیت سینمایی ادامه می‌دهد.





**فیلمساز نه تنها باید خیلی خوب سینما را بشناسد، بلکه باید از موضوعی که درباره‌ی آن فیلم می‌سازد هم آگاهی کاملی داشته باشد و این مسئله در مورد فیلم کوتاه بیش‌تر خود را نشان می‌دهد**

همین‌طور است. من خودم در شروع فعالیت فیلمسازی‌ام، چند فیلم کوتاه ساختم اما هیچ کدام از آن کارها به دلیل عدم آگاهی‌ام از تفاوت‌های ساختاری میان فیلم کوتاه و بلند، کارهای ایده‌آلی نشدند. یکی از منتقدان درباره‌ی آثار داستانی بلند شما تعبیر «در هم آمیزی تکه‌تکه» را به کار برده بود؛ این مفهوم چه قدر از تفکر شما پیرامون فیلم کوتاه نشأت گرفته است؟

در فیلم‌های من غالباً کل اثر خیلی سریع‌تر از حد تصور رخ می‌نمایند و از این جا به بعد است که تلاش می‌کنم با برش‌هایی سریع و ابتکاری به اجزای مختلف کل اثر، نه تنها اهدافم را در قالبی سینمایی برآورده کنم، بلکه ساختار چندلایه‌یی فیلم را هم قوت ببخشم!

**آیا این چندلایه بودن مترادف همان تکه‌تکه بودن است؟**

برای خلق یک کار خوب چاره‌یی نداریم جز این که پازل‌های درونی فیلم را به درستی تشریح کنیم؛ پازل‌هایی که به تعبیر دیگر هر یک داستانی مجزا را روایت می‌کنند.

**داستان‌هایی کوتاه که شاید بتوان بر مبنای هر کدامشان یک فیلم کوتاه ساخت؟!**

همین‌طور است. البته فراموش نکنید که یک فیلم کوتاه را هم می‌توان بر مبنای این الگو ساخت.

**این وضعیت در مورد فیلم «گوئرنیکا» به شدت مصداق دارد!**

این فیلم درباره‌ی جنگ نابودگر و وحشیانه‌ی داخل اسپانیاست؛ جنگی که طی آن شهر تاریخی و باسک‌نشین گوئرنیکا توسط نیروهای آلمانی، هدف حمله‌ی بی‌امان و طولانی‌مدت هوایی قرار گرفت؛ در این فیلم هر چند وقایع غالباً در امتداد یکدیگر قرار دارند، اما تکه‌داستان‌هایی مجزا هم روایت می‌شوند.

گمان می‌کنم هر کدام از بخش‌های گوئرنیکا تجلی بخش مفهومی خاص هستند. این فیلم تعمقی فکری و حسی در باب وحشی‌گری، جنگ و ارتجاع آدمی است. البته در کنار این ویژگی‌های مذموم در طول فیلم به احساسات مثبت آدمی ولو به صورت اندک هم اشاره شده است ■

شما باید با احتساب عنصر زمان به ساخت فیلم بپردازید و به همین دلیل جای زیادی برای اغراق در شخصیت‌ها نخواهید داشت. شما در مدت زمانی کوتاه خود واقعی شخصیت‌ها را به نمایش می‌گذارید و به همین دلیل مجبورید حواشی را از بین ببرید.

**حتی اگر حاشیه‌ها تعیین‌کننده باشند؟!**

ببینید، چیزی تحت عنوان حاشیه‌ی تعیین‌کننده نداریم. حاشیه، حاشیه است و آن عنصری که در روند داستانی شما تعیین‌کننده است، اصل داستان است نه حاشیه!

به نظر می‌رسد بسیاری از تناقض‌های رفتاری موجود در فیلم‌های شما ناشی از تفاوت‌های دیدگاهی‌تان نسبت به مقوله‌ی فیلم کوتاه است!

فیلمساز نه تنها باید خیلی خوب سینما را بشناسد، بلکه باید از موضوعی که درباره‌ی آن فیلم می‌سازد هم آگاهی کاملی داشته باشد. این مسئله در مورد فیلم کوتاه بیش‌تر خود را نشان می‌دهد، یعنی بارها شده فیلم‌های کوتاهی را دیده‌ام که بیش از هر چیزی ناآگاهی سازندگانشان را به تصویر می‌کشیدند!

**چرا چنین اتفاقی روی می‌دهد؟**

چون فیلمساز به خودش زحمت نمی‌دهد حتی برای یک هفته هم که شده به تحقیق در مورد موضوعی که مد نظرش است بپردازد. ببینید، این روزها تب فیلمساز شدن بدجوری همه‌گیر شده و به همین خاطر هر کس که آشنایی کمی با سینما دارد این اجازه را به خود می‌دهد که وارد حیطه‌ی فیلمسازی شود.

**غالباً هم در ابتدا همه ترجیح می‌دهند با فیلم کوتاه شروع کنند!**

این هم از آن فرض‌های اشتباه متداول است، چرا که فیلم کوتاه خوب ساختن بیش از هر چیزی نیاز به تجربه در امر فیلمسازی دارد و صرف زمان کوتاه برای ساخت یک کار دلپسند بر سهل‌انگاران بودن آن کار نیست. شما برای ساخت یک کار کوتاه ۵ دقیقه‌یی بیش‌تر از ۴۸ ساعت زمان صرف نمی‌کنید، اما اگر ندانید که باید بر مبنای چه برنامه‌یی پیش بروید، هیچ‌گاه موفق به ساخت یک کار خوب نخواهید شد.

**تدوین یک کار خوب هم بیش از هر چیز نیازمند تجربه است!**